

از ظرفیت نهادهای مدنی و مردمی استفاده کنید

پیشنهاد عباس عبدي برای حل مشکل مسمومیت دانشآموزان

گروه سیاسی | «افراد و نهادهای مدعی چنان بیاعتبار شده‌اند که اکنون اگر راست هم بگویند، شنیده نمی‌شود.» این عبارات بخشی از مطالبی است که عباس عبدي، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی با استفاده از آنها تلاش می‌کند، مشکلات مواجهه سیستم سیاسی کشور با بحران‌ها از جمله بحران مسمومیت دانشآموزان ایرانی را تحلیل کند. به اعتقاد عبدي نحوه رفتار نهادهای مسؤول و مدیران در

زمان بحران‌ها به گونه‌ای بوده است که مردم دیگر اعتمادی به اظهارات و صحبت‌های آنها ندارند. با آغاز بحران مسمومیت داشتموزان ایرانی هم ابهامات فراوانی در خصوص این بحران مطرح شد؛ بحرانی که باعث شد نگرانی‌های فراوانی میان خانواده‌های داشتموزان ایرانی شکل بگیرد و سناریوهای مختلفی درباره آن مطرح شود. در روزهای ابتدایی پس از وقوع این بحران اعلام شد که پای مجاهدین خلق و سایر مخالفان اپوزیسیون در میان است؛ مدتی بعد مسوولان وزارت آموزش و پرورش آن را به مشکل استرس و اضطراب داشتموزان مرتبط دانستند، سپس

موضوع به دولتهای متخاصل خارجی و تکنولوژیهای جدید ما هو ارهای کشیده شد. پس از مدتی، صد و سیما، ۱۹ اسفند مصاحبه‌ای را با یک دانشآموز و پدرش پخش کرده که در آن به حمله با گاز به چند مدرسه در شهرستان لار «اعتراف» می‌کنند. همزمان، گزارش شده که چند نفر از دانشآموزان دختر بازداشت شده‌اند. با گذشت بیش از ۵ماه از ماجرا، اما هنوز فرضیه‌ای مستند در خصوص چرا یی بروز این فاجعه نهایی نشده و این پرونده همچنان باز است. عباس عبدي، فعال سیاسی اصلاح طلب اما معتقد است برای حل این معجل نباید مردم و دانشآموزان را به

بدسرشته متهم کرد، بلکه از منظر عبدي «مهمترین اقدام استفاده از ظرفیت‌های مدنی و مردمی برای بررسی این پدیده و اظهارنظر مستقل نسبت به آن است.» به اعتقاد این فعال سیاسی «اولیای مدرسه، آموزگاران، دانشآموزان و اولیای آنان، پژوهشگران مستقل و روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها، نقش اصلی را خواهند داشت و نیروهای انتظامی، امنیتی و قضایی و اداری باید همراه و در خدمت این مجموعه و نه در برابر آنان باشند. اگر گروه اول از فرآیند رسیدگی حذف شدند، پس از آن هیچ انتظاری نداشته باشد که مردم ادعاهای رسمی را باور کنند.»

راهکاری که عبدي از آن سخن میگوید، نسخه‌ای است که میتوان از آن برای بسیاری از بحران‌ها و چالش‌ها نیز بهره برد. به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران، چنانچه حاکمیت پس از وقوع بحران پس از فوت مهسا امینی، اقدام به ایجاد یک کمیته حقیقت‌یاب با حضور افراد معتمد و متخصص میکرد، شاید بسیاری از مشکلات پس از آن به وقوع نمیپیوست. رویکردي که پیش از این در زمان دولت اصلاحات در زمان فوت زهراء کاظمی نیز انجام شد و گزارش این کمیته حقیقت‌یاب که با حضور مسعود پژشکیان (وزیر بهداشت دولت وقت)، نمايندگان مجلس و... باعث شد تا

ا بعاد پنهان موضوع کاملا
شفافسازی شود.

نبرد روایتها با هم
عباس عبدي در این خصوص میگوید:
«۴۰ روز پیش و در اوج بحران
مسمو میت‌های دانش‌آموزان یا هر
تعییر دیگری که برای آن به کار
رود، پیشنهادی را خصوصی مطرح
کردم که احتمالاً مطلوب واقع
نشد، در نتیجه اینجا آن را
توضیح میدهم شاید مدیریت امور
را متوجه کند که مشکل اصلی
کجاست؟ مساله این است که دو
ادعا یا روایت مقابل هم در این
ماجراء وجود دارد. اول عده‌ای که
معتقدند این پدیده برنامه‌ریزی
شده و علیه وضعیت زنان و
دختران و با هدف ارعاب است و

دولت یا مقامات مسؤول هم اهتمامی به کشف آن ندارند، چون غیرممکن است که عوامل آن را نتوان کشف کرد. این عوامل حتی اگر خودسر باشند از مصوّنیتی اعلام نشده برخوردارند. روایت دوم از سوی دست اندرکاران امور است که در افراطی‌ترین حالت می‌گویند این ماجرا توهمند یا ساخته و پرداخته داشتموزان است یا وضعیتی روانی است که در جاهای دیگر هم مسبوق به سابقه است. به ویژه اینکه برای عموم داشتموزان اتفاق خاصی رخ نمیدهد و در بدترین حالت حد اکثر با تزریق یک سرم به خانه می‌روند. البته برخی روایت تعدیل شده‌ای هم در این میان

هست که معتقد است شاید در چند مورد محدود، مسئلی وجود داشته ولی اکثریت قاطع موارد با همین روایت دوم تطبیق می‌کند. در میانه این دو روایت راه رسیدن به حقیقت چیست؟» او در ادامه یادآور می‌شود: «به نظرم مهم‌تر از اینکه چه عواملی موجب این مساله شده، نحوه رسیدگی به این ماجراست؟ در واقع این اختلاف نظر درباره نحوه رسیدگی است که موجب دو نوع برداشت متناقض شده است. اگر در نحوه رسیدگی به مشکلات توافق باشد، به‌طور طبیعی نتیجه آن نیز مورد توافق خواهد بود. در شیوه کنوئی به محض آنکه خبری درباره مدرسه منتشر می‌شود، همه پیگیری‌کنندگان

دولتی‌ها، به ویژه دستگاه‌های انتظامی و امنیتی هستند و مدیران آموزش و پرورش و دیگر عوامل مرتبط با حادثه مثل داشآموزان و اولیای آنان یا آموزگاران و مدیریت مدرسه و... به حاشیه می‌روند. رسانه‌ها هم اجازه حضور و تهییه گزارش مستقل ندارند. در این میان مدیران بالاتر در وزارت کشور و آموزش و پرورش، بهداشت و درمان نیز برای کم کردن اهمیت رویداد وارد میدان می‌شوند و سخنان ضد و نقیض هم کم نمی‌گویند. اگر وقت کنید اولیای داشآموزان نیز کمتر قادر به سخن گفتن هستند. این نحوه رسیدگی به این پدیده و امنیتی کردن آن مغایر

با نتیجه‌ای است که اعلام می‌کنند. اگر واقعاً این پدیده روانی یا شیطنت دانشآموزان است طبیعی‌ترین رفتار واگذاری کار به مدیریت مدرسه و اولیای دانشآموزان است و در کنارشان پژوهشکار مستقل و روزنامه‌نگاران، میداندار ماجرا می‌شوند و نیروی انتظامی و امنیتی و دادسرا با ید حامی آنان و به صورت مکمل نقش ایفا کنند. البته پیگیری در این چارچوب بهطور قطع با برخی نارسا ییها و ابهامات همراه می‌شود، در این صورت نیز مساله میان مردم با جامعه است و نه دولت با جامعه. مشکل اینجاست که بی‌اعتمادی شدیدی که نسبت به رسانه‌ها و عملکرد رسمی

به وجود آمده، موجب میشود که ادعاهای آنان حتی اگر درست هم باشد، شنیده نشود. بنابراین نباید مردم و دیگران را به بدسرشتی محکوم کرد که چرا ادعاهای رسمی را نمیپذیرند؟ افراد و نهادهای مدعی این ادعاهای پیش از این چنان بیاعتبار شده‌اند که اکنون اگر راست هم بگویند، شنیده نمیشود.» عبدي در پایان خاطرنشان میکند: «این پیشه‌هاد فقط مربوط به این مورد نیست، بلکه این شیوه باید در همه حوزه‌های مشابه رعایت شود. بستان راه برای دخالت و حضور ذینفعان یا رسانه‌های مستقل موجب بد بینی شدید مردم میشود. پس مهم‌ترین

اقدام استفاده از ظرفیتهای مدنی و مردمی برای بررسی این پدیده و اظهارنظر مستقل نسبت به آن است. اولیای مدرسه، آموزگاران، دانشآموزان و اولیای آنان، پزشکان مستقل و روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها، نقش اصلی را خواهند داشت و نیروهای انتظامی، امنیتی و قضایی و اداری باید همراه و در خدمت این مجموعه و نه در برابر آنان باشند. اگر گروه اول از فرآیند رسیدگی حذف شدند، پس از آن هیچ انتظاری نداشته باشد که مردم ادعاهای رسمی را باور کنند.»

توضیح ضروری: این یادداشت قبل از بیانیه وزارت اطلاعات نوشته شده و به روزنامه رسیده بود